

بیداری اسلامی و تغییر در هندسه قدرت در منطقه

مصطفی ملکوتیان*

چکیده

انقلاب اسلامی ایران نقطه آغازی بر بیداری اسلامی در میان مسلمانان در جهان به ویژه منطقه خاورمیانه گردید که انقلاب‌های کنونی در جهان عرب از نمودهای آن است. نتایج ناشی از این انقلاب‌ها تاکنون تغییراتی مهم در هندسه قدرت در منطقه به نفع یک خاورمیانه اسلامی پدید آورده و از پتانسیل لازم برای تداوم این تغییرات برخوردار است. در این پژوهش به دنبال بازشناسی انقلاب اسلامی و نتایج کنونی و احتمالی آینده آن بر جغرافیای سیاسی منطقه هستیم.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، جغرافیای سیاسی، خاورمیانه، انقلاب اسلامی، هندسه قدرت.

مقدمه

هرچند در غرب نوشتن درباره پیامدهای انقلاب به دلیل اینکه وقوع این پدیده همواره با منافع دولت‌های غربی در تعارض است، تشویق نمی‌شود و غربیان که در مورد وقوع این پدیده بسیار می‌نویسند، درباره نتایج و پیامدهای آن کمتر می‌نویسند، (هالیدی، ۱۳۷۸: ۳۴ - ۳۳) انقلاب‌ها با توجه به نوع خود و شرایط زمانی، عموماً نتایج داخلی و بین‌المللی گسترده‌ای ایجاد می‌کنند. در این پژوهش به دنبال آن هستیم تا بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر مسائل منطقه‌ای و جهانی و پیدایش بیداری اسلامی کنونی در جهان اسلام به‌ویژه منطقه خاورمیانه را بازشناسی و نتایج کنونی و احتمالی آینده آن بر جغرافیای سیاسی منطقه را بررسی کنیم. هدف اصلی این تحقیق آن است که

malakootian@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۱۲

*. استاد دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۴

بینیم پدیده بیداری اسلامی چه تغییری در گرایش رسمی قدرت و سیاست خارجی دولت‌ها در منطقه پدید آورده یا در آینده پدید خواهد آورد. به عبارت دیگر، این پدیده چه تغییر یا تغییرات آشکاری در هندسه قدرت یا جغرافیای سیاسی منطقه به وجود آورده یا خواهد آورد و تأثیر احتمالی این تغییرات چه خواهد بود.

انقلاب اسلامی، پیشتاز بیداری اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ یک نقطه عطف مهم در روند بیداری اسلامی بوده است. این بیداری در دهه‌های پایانی رژیم شاه در ایران قابل مشاهده بود و از آن به امر بازگشت به خویشتن یاد می‌شد. در این حرکت نقش روحانیت انقلاب به ویژه حضرت امام علیه السلام آشکار بود. مردم ایران راه حل مشکلات خود را در بازگشت به اسلام دیدند و با تبعیت از امام بر رژیم مستبد پهلوی پیروز گردیده و با بنیاد نهادن نظام جمهوری اسلامی، راهی نو در زندگی، پیشرفت و روابط بین‌المللی به روی ملت‌های جهان گشودند.

اکنون با گذشت ۳۴ سال از پیروی انقلاب اسلامی ایران، بازتاب‌های آشکار آن بر منطقه و جهان بر کسی پوشیده نیست. انقلاب اسلامی تاکنون تأثیرات بزرگی بر مجموعه‌ای از مسائل از راهبردهای قدرت‌های بزرگ گرفته تا حرکت‌های رهایی‌بخش، سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها و نخبگان و حتی نظریه‌های سیاسی به جای گذارده و زمینه‌هایی را برای تأثیرگذاری آنچه که خود از نتایج انقلاب اسلامی ایران است نیز ایجاد کرده است. (ملکوتیان، ۱۳۸۲: ۲۸۵ - ۲۶۵)

انقلاب اسلامی، در تمام سال‌های عمر خود بزرگترین منادی ایستادگی در برابر سلطه‌جویی‌های غریبان به ویژه آمریکا بوده است. در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، حضرت امام ضمن اینکه از آن با عنوان انقلاب دوم یاد کردند، فرمودند که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۵۱۵) گذشت زمان درستی این جمله امام را نشان داد. آمریکا در حمله به طیس در اردیبهشت ۱۳۵۹ شکست از شن‌های بیابان را پذیرفت و همواره تاکنون خود را در مقابل امواج انقلاب اسلامی ناتوان دیده است.

در این میان هر یک از رؤسای جمهوری آمریکا از دمکرات گرفته تا جمهوری خواه با ورود به کاخ سفید، راهبرد یا راهبردهای مبارزاتی خاصی در مقابل ایران در پیش گرفتند. اما با پایان دوره ریاست جمهوری، بدون اینکه موفقیتی کسب کنند آن را با خود بردند. از آن جمله است راهبرد مهار بیل کلینتون و راهبرد حمله پیش‌دستانه جرج بوش.

در بازتاب انقلاب اسلامی باید توجه ویژه‌ای به محتوا و جامعیت آرمان انقلاب اسلامی و رهبری

انقلاب داشته باشیم. جامعیت آرمانی یعنی اینکه در حالی که در هر یک از انقلاب‌های معاصر تنها به یکی از مفاهیم در انقلاب تأکید می‌شود، انقلاب اسلامی به تبع دین مبین اسلام که دینی جامع و کامل است، از یک آرمان جامع برخوردار است. اسلام هیچ یک از نیازهای بشر را فراموش نکرده است و با یک برداشت صحیح از ماهیت، استعدادها و نیازهای انسان و در نظر داشتن خیر و صلاح دو دنیا، بشر را به سوی سعادت رهنمون می‌شود. در این زمینه نقش رهبری انقلاب در ۳۴ سال گذشته نیز قاطع و تأثیرگذار بوده است.

در انقلاب‌هایی که پس از پیروزی، راه پذیرش مجدد سلطه قدرت‌های خارجی را در پیش گرفته‌اند، به زودی انقلاب استحاله گردیده و اهداف اولیه خود را فراموش کرده است. صدور انقلاب اسلامی از طریق آگاهانیدن همواره مورد توجه رهبران انقلاب اسلامی چه در زمان حضرت امام و چه در زمان رهبری معظم انقلاب بوده و در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز نمود یافته است. به عنوان نمونه این سخنان امام را یادآور می‌شویم که می‌فرمود: «ما از مظلوم دفاع می‌کنیم و بر ظالم می‌تازیم». (همان: ۱۲ / ۱۳۸) «ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم». (همان: ۲۰۲) اگر نیت خالص باشد انقلاب به همه جا می‌رسد. (ملکوتیان، ۱۳۹۰: ۳۷)

در همین راستا، انقلاب اسلامی حمایت همه جانبه‌ای از مظلومان فلسطینی به جای آورد و مسئله فلسطین را مسئله مرکزی جهان اسلام خواند. ایران اسلامی در مقابل همه طرح‌های سازش که هدفش به رسمیت شناخته شدن رژیم صهیونیستی بود ایستاد و خواستار آزادسازی کل سرزمین فلسطین گردید. تجربه بعد از انقلاب اسلامی تاکنون به خوبی نشان داده است که روش و راهبردهایی را که این انقلاب برای حل مسئله فلسطین پیشنهاد و اجرا می‌کند کاملاً موفق بوده است. این امر چیزی نیست که از چشمان مردم مسلمان منطقه که عموماً تحت سلطه حکومت‌های وابسته بوده‌اند مخفی بماند؛ امری که در گسترش بازتاب انقلاب اسلامی نقش بسزایی داشته است.

از سوی دیگر، به نمایش گذاردن نقش مردم در صحنه سیاسی (مردم‌سالاری دینی) و سیاست خارجی مستقل و پیشرفت‌های قابل توجه در علم و فناوری و اقتصاد، زمینه‌ساز بازتاب بیشتر انقلاب اسلامی بوده است. آنچه که امروزه در کشورهای عربی از آن تحت عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود، به گونه‌های مختلف در اثر بازتاب انقلاب اسلامی رخ داده است. مردم در این کشورها در اثر سلطه حکومت‌های وابسته در سالیان طولانی، تحقیر گردیده برای خروج از این وضعیت به تلاش افتاده‌اند و انقلاب اسلامی با اندیشه‌ها و عملکردهای خود راه‌گریز از این وضع را به آنها نمایانده است.

امروزه بیداری اسلامی و گسترش اسلام در سطح جهان قابل مشاهده است. برای روشن شدن تأثیر این امر، کافی است به تلاش‌های شدید غربی‌ها در زمینه ارائه چهره‌ای غیر واقعی و مخدوش

از اسلام اشاره کنیم و نیز این نکته که گسترش دین مبین اسلام در جوامع غربی به یک واقعیت روزمره تبدیل گردیده است. در این پژوهش تمرکز بر روی منطقه خاورمیانه به ویژه سه منطقه کلیدی آن یعنی شمال آفریقا، شرق مدیترانه و خلیج فارس می‌باشد که هر گونه تغییر در هندسه قدرت در آنها بازتاب و تأثیرات جهانی خواهد داشت.

جغرافیای سیاسی خاورمیانه

در تعریف علم جغرافیای سیاسی گفته‌اند: جغرافیای سیاسی دانشی است که به بررسی تأثیر متقابل جغرافیا و سیاست بر یکدیگر می‌پردازد. (پرسکات، ۱۳۵۸: ۳) ژئوپلتیک نیز بخشی از جغرافیای سیاسی است که به بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست و روابط و راهبردهای سیاست خارجی دولت‌ها می‌پردازد. (عزتی، ۱۳۸۰: ۶) همچنین در تعریف موقعیت راهبردی گفته شده: موقعیتی است که به دارنده آن مزایای قاطع سیاسی، اقتصادی یا سوق‌الجیشی در رابطه با رقیب اعطا می‌کند. (Dikshit, 1982: 33)

منطقه خاورمیانه که در برگیرنده مناطق شمال آفریقا، شرق مدیترانه، خلیج فارس و بخشی از آسیای جنوبی (افغانستان و پاکستان) است، به دلایل مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و سوق‌الجیشی از یک موقعیت راهبردی ویژه برخوردار است.

این منطقه که محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است، محل ظهور ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام است و برخی مناطق آن مانند شهرهای مقدس مکه و مدینه دارای موقعیت مرکزی ویژه می‌باشد. از سوی دیگر، وجود منابع بسیار غنی نفت و گاز در این منطقه و نیاز جهانی به آن با توجه به نبود دورنمای خوب برای منبع نفتی سایر نقاط جهان، بر اهمیت خاورمیانه افزوده است.

تعهد غربی‌ها به ویژه آمریکا در دفاع از امنیت رژیم صهیونیستی و ظهور انقلاب اسلامی ایران که در مقابل امپال غربی‌ها قرار می‌گیرد و خود را ملزم به مبارزه تا پیروزی کامل فلسطینی‌ها می‌داند نیز خاورمیانه را در مرکز توجه جهانیان قرار داده است. بدین ترتیب دولت‌های غربی مدام از پیوند منافع ملی خود با منطقه خاورمیانه سخن می‌گویند و در راهبردهای جهانی خود جای ویژه‌ای را به مناطق مختلف خاورمیانه اختصاص می‌دهند و از همه اهرم‌های در اختیار خود از تحمیل‌ها و فشارها و تحریم‌های اقتصادی گرفته تا حضور نظامی در منطقه (از جمله حضور ناوگان پنجم دریایی آمریکا در بحرین) و حتی اشغال نظامی بهره می‌گیرند که نمونه آنها اشغال افغانستان و عراق و تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران و انواع تلاش‌ها در کشورهای وابسته به خود برای تداوم سلطه بر آنهاست که این امر پس از آغاز انقلاب‌های عربی به خوبی قابل مشاهده است.

هندسه قدرت در منطقه پیش از انقلاب اسلامی و انقلاب‌های منطقه

زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید یک نظام دو قطبی بر جهان حاکم بود که جنگ سرد در میان بلوک غرب به رهبری آمریکا و بلوک شرق به سردمداری اتحاد شوروی از ویژگی‌های آن بود. در این زمان بیشتر کشورهای خاورمیانه در اردوگاه غرب قرار داشتند. یمن جنوبی و افغانستان در اردوگاه شرق و کشورهای لیبی و سوریه گرایش یا روابط گسترده‌ای به این بلوک داشتند و در لبنان یک جنگ داخلی مسلمان - مسیحی که از حدود چهار سال قبل (۱۹۷۵) آغاز شده بود، در جریان بود.

اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی روس‌ها دست به مداخله نظامی در افغانستان زدند. ایران اسلامی به یاری مجاهدین افغانی که در گروه‌های هشت‌گانه شیعه و هفت‌گانه سنی گرد آمده بودند، شتافت. روس‌ها در این نبرد شکست خوردند و مسئله افغانستان به زخم چرکین آنها تبدیل گردید. آنها چاره‌ای جز پذیرش شکست و خروج از افغانستان نداشتند. در همین زمان‌ها فروپاشی بلوک شرق و اتحاد شوروی در جریان بود. بدون شک انقلاب اسلامی ایران یکی از دلایل مهم و قابل توجه فروپاشی اتحاد شوروی بود، زیرا:

۱. انقلاب اسلامی باعث شد احزاب اسلام‌گرا در جهان اسلام جای احزاب مارکسیستی وابسته به شوروی که جای پای برای این کشور بودند را بگیرند و این یک ضربه مهم به شوروی بود.

۲. انقلاب اسلامی به یاری مجاهدان افغانستان شتافت و به علاوه انگیزه مقاومت علیه روس‌ها را تقویت کرد.

۳. انقلاب اسلامی در جمهوری‌های مسلمان‌نشین اتحاد شوروی تأثیر گذارد و اسلام‌گرایی را رشد داده بر تنفر مردم از حکومت مارکسیستی افزود.

با فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق، هندسه قدرت در منطقه دستخوش تغییراتی شد. در افغانستان مجاهدان افغانی به قدرت رسیدند، ولی آنها جنگ داخلی را علیه یکدیگر ادامه دادند و یمن جنوبی با یمن شمالی متحد و کشور یکپارچه یمن به وجود آمد. به علاوه سه کشور گرجستان، آذربایجان و ارمنستان در قفقاز و پنج کشور ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان در آسیای مرکزی پدید آمدند. این امر به معنای بهبودی قابل ملاحظه در جغرافیای سیاسی ایران بود؛ زیرا برای اولین بار کشورهایی میان کشور ما و روسیه حائل شدند.

یک نقطه مهم و تأثیرگذار بر جغرافیای سیاسی منطقه، شکست رژیم صهیونیستی در نبرد سال ۱۹۸۲ بود. ظهور حزب‌الله که قبل از پایان جنگ داخلی لبنان رخ داد، همه محاسبات رژیم صهیونیستی و حامیانش را به هم ریخت. در فلسطین نیز جنبش مقاومت اسلامی (حماس) در

انتخابات پارلمانی پیروز شد و آقای اسماعیل هنیه نخست وزیر گردید. رژیم صهیونیستی در نبرد با حزب‌الله (نبرد ۳۳ روزه) و حماس (نبرد ۲۲ روزه) دچار شکست گردید و این شکست‌ها به دلیل الهام‌گیری لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها از انقلاب اسلامی ایران و کمک‌های انقلاب اسلامی به آنها بود و این امر خود زمینه‌ساز تغییرات راهبردی در جغرافیای سیاسی منطقه در آینده گردید.

پیروزی لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها، تصویری را که در مورد قدرت رژیم صهیونیستی در اذهان مردم مسلمان منطقه وجود داشت فرو ریخت و ملت‌ها را در مقابل دولت‌های وابسته که عملاً حامی رژیم صهیونیستی بودند قرار داد. این امر به علاوه مشاهده عقب‌ماندگی علمی و فناوری کشورها و در مقابل، مشاهده پیشرفت‌های بزرگ علمی و فناوری ایران از پرتاب ماهواره به فضا گرفته تا دانش هسته‌ای، لیزر، تسلیحات و دانش پزشکی، باعث ظهور بیداری اسلامی در جهان عرب گردید و از آغاز سال ۲۰۱۱ کشورهای مختلف عربی در اغتشاش و انقلاب فرو رفتند.

در اینجا مجال آن نیست که به گونه‌ای مشروح استدلال کنیم که چرا باید این حرکت را بیداری اسلامی نامید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران احزاب و گروه‌های اسلامی در کشورهای مختلف عربی پدید آمدند و این احزاب و گروه‌ها در حرکت فعلی در این کشورها نقش بارز داشته‌اند. شعارهای انقلابی‌ها و مکان‌های آغاز تظاهرات و انتخابات‌هایی که صورت گرفت و در آنها اسلام‌گرایان اکثریت را به دست آوردند، همگی نشانگر این است که باید این حرکت‌ها را بیداری اسلامی خواند.

فرض این تحقیق این است که با توجه به وسیع و منطقه‌ای بودن، هیچ یک از کشورهای وابسته عربی از امواج بیداری اسلامی دور نخواهد ماند و عموماً تغییراتی در قدرت و موضع‌گیری‌های رسمی سیاسی و سیاست خارجی را تجربه خواهند کرد و البته در تعدادی از آنها باعث تغییر اساسی در نظام سیاسی خواهد شد. این همان تغییر در هندسه قدرت است که در صورتی که با اتحادهای راهبردی انقلابی‌ها و رژیم‌های جدید انقلابی با نظام انقلابی جمهوری اسلامی ایران همراه شود، خواهد توانست سرنوشت منطقه و جهان را رقم بزند. اینک هندسه قدرت در منطقه خاورمیانه پیش از وقوع بیداری اسلامی تا کنون را مرور می‌کنیم:

۱. مصر که مهم‌ترین کشور عربی و در خط مقدم رژیم صهیونیستی قرار دارد، با خیانت انور سادات به آرمان فلسطین و امضای معاهده کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸، در جبهه رژیم صهیونیستی قرار گرفته بود. صهیونیست‌ها و غربیان از جمله آمریکایی‌ها حساب ویژه‌ای در مورد مصر باز کرده و در حالی که رژیم صهیونیستی از لحاظ دریافت کمک‌های آمریکا اول است، مصر نیز مقام دوم را داشت. آنها معتقدند که اگر مصر را از جرگه نبرد با رژیم صهیونیستی خارج کنند، سایر کشورهای عربی قادر به جنگ با آن نخواهند بود.

۲. در کشورهای دیگر شمال آفریقا مانند تونس، مراکش و الجزایر غربیان جای پای خود را محکم و آنها را به خود وابسته کرده بودند. هر چند وضع لیبی قدری متفاوت بود، اما از چند سال پیش سرهنگ قذافی نیز با غرب همراه و با سایر دولت‌ها در منطقه هماهنگ شده بود. البته اندکی پایین‌تر، یعنی سودان با کودتای عمرالبشیر از سال‌ها قبل راه خود را از غربی‌ها جدا و در چارچوب بیداری اسلامی حرکت می‌کرد.

۳. در شرق مدیترانه، تغییرات آشکاری در لبنان و فلسطین پدید آمده و تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران گرایش اسلامی، خود را ظاهر ساخت. در ترکیه نیز اسلامگرایان میان‌رو قدرت را در دست گرفتند؛ هر چند با قرار گرفتن برخی از سران حکومتی آن در جبهه ارتجاع عرب و رژیم صهیونیستی و در مقابل سوریه، تردیدهایی جدی در اسلام‌گرایی این سران پدید آمده است.

۴. در عراق، آمریکا و حامیان غربی آن فعال مایشاء بودند و در اردن رژیم ملک عبدالله که بسیار مورد اعتماد رژیم صهیونیستی است و سران رژیم صهیونیستی بارها از اینکه اردن اجازه نمی‌دهد از مرزهایش عملیاتی علیه رژیم اشغالگر قدس صورت گیرد تشکر نموده‌اند، بر سر کار بوده است.

۵. وضعیت کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز مشخص بوده به گونه‌ای که عربستان همواره وابستگی به غرب را حفظ کرده و مدافع حضور بیگانگان در منطقه بوده است. شش کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس را پدید آوردند تا با امواج انقلاب اسلامی مبارزه کنند. آنها از آن زمان با حساسیت، رفت و آمد ایرانیان و شیعیان در حاشیه جنوبی خلیج فارس را کنترل کرده‌اند. به جز عربستان و امارات متحده عربی، قطر و بحرین نیز خصمانه‌ترین سیاست‌ها در قبال ایران اسلامی را داشته‌اند. البته قطر پیش از حرکت فعلی بیداری اسلامی در جهان عرب، قدری راه میانه‌روی در پیش گرفته بود، اما سپس با غرب همراه شد و در مسئله سوریه به کمک تروریست‌ها پرداخت و وابستگی خود به غرب و رژیم اشغالگر قدس را آشکارتر ساخت. در یمن، کویت و عمان نیز رژیم‌های وابسته به غرب حاکم بوده‌اند. هر چند عمانی‌ها حداقل در ظاهر در مقابل انقلاب اسلامی روش نرم‌تری در پیش گرفته‌اند.

هندسه کنونی قدرت در منطقه و احتمالات آینده

اکنون در پی دانستن این موضوع هستیم که وضعیت کنونی هندسه قدرت (آذر ماه ۱۳۹۱) در منطقه خاورمیانه چگونه است و احتمال‌های آینده در این باره چیست؟

الف) شمال آفریقا

این منطقه به چند دلیل اهمیت راهبردی و ژئوپلتیک دارد. از یک طرف به دلیل اینکه در جنوب قاره

اروپا در آن طرف دریای مدیترانه واقع شده و اروپاییان نسبت به تحولاتی که در آن می‌گذرد بسیار حساسند؛ زیرا بی‌ثباتی و ناآرامی در این منطقه می‌تواند مناطق همجوار را تحت تأثیر قرار دهد. از طرف دیگر، شمال آفریقا از طریق کشور مصر در همسایگی رژیم صهیونیستی که امنیت آن برای کشورهای اروپایی بسیار مهم است قرار می‌گیرد. این کشورها به دلیل نفوذ سیاسی و اقتصادی صهیونیست‌ها در نظام‌های سیاسی و احزاب خود، مجبورند در صورت وقوع یک جنگ تعیین‌کننده در منطقه به یاری رژیم اشغالگر قدس بپردازند و سوم اینکه شمال آفریقا دارای منابع غنی انرژی فسیلی به ویژه در لیبی و الجزایر است که برای غرب به ویژه اروپا بسیار حائز اهمیت است.

هم اکنون هندسه قدرت در شمال آفریقا بدین صورت است که:

در مصر، انقلابی‌ها رژیم حسنی مبارک دیکتاتور وابسته به غرب و طرفدار رژیم صهیونیستی را سرنگون کرده، اما به دلیل اهمیت این کشور برای غرب، تلاش‌های گسترده‌ای به عمل می‌آید تا بازماندگان رژیم سابق و نیروهای غرب‌گرا را به مرکز قدرت بیاورند. اسلام‌گرایان مصری به ویژه اخوان المسلمین پست ریاست جمهوری را به دست آورده و در تلاش برای کسب بقیه پایگاه‌های قدرت، یعنی قوه قضائیه و ارتش هستند.

در تونس، اسلام‌گرایان به ویژه گروه النهضه آقای راشد الغنوشی که مشهور به طرفداری از انقلاب اسلامی ایران است، در مرکز قدرت قرار گرفته و آرام آرام نقش سیاسی بهتری ایفا می‌کنند. البته غریبان به دولتمردان این کشور نیز هشدار می‌دهند که اتخاذ سیاست‌های ضد غربی توسط آنها، عکس‌العمل جدی از جمله بیرون کشیدن سرمایه‌های شرکت‌های غربی از تونس را به دنبال خواهد داشت.

در لیبی، غربی‌ها وقتی دیدند انقلابی‌ها، شهر بن‌غازی در شرق این کشور را به صورت مسلحانه تصرف کردند، از ترس اینکه اوضاع غیر قابل کنترل شود و حرکت مسلحانه تمام شمال آفریقا را درنوردد، عجولانه و تحت عنوان فریبکارانه دفاع از مردم لیبی علیه سرهنگ قذافی، موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل برده و برای اینکه در شرایط پس از قذافی در ساخت حکومتی لیبی نقش داشته باشند، در این کشور دست به مداخله نظامی زدند.

ترکیب پارلمان این کشور نشان می‌دهد که هم اکنون حکومت لیبی شامل معجونی از نیروهای انقلابی و غرب‌گراست و این کشور نفت خیز شمال آفریقا، پس از سقوط قذافی هنوز یک حکومت باثبات را تجربه نکرده است. البته امروزه دیگر حکومت سرهنگ قذافی که از پس تسلیم وی در مسئله هسته‌ای، آرام آرام به یکی از تکیه‌گاه‌های غرب در منطقه تبدیل می‌شد، وجود ندارد و مقامات انقلابی از اجرای شریعت اسلامی و طرفداری از فلسطینی‌ها سخن گفته‌اند. (در این زمینه رجوع کنید به: اخبار روزمره خبرگزاری‌ها از جمله خبرگزاری فارس، درباره انقلاب ۱۷ فوریه لیبی) در سالگرد

۱۱ سپتامبر امسال، سفیر آمریکا در بن‌غازی کشته شد، امری که بسیار برای غربیان و آینده منافعشان در منطقه هشدار دهنده بود.

در الجزایر که در اواخر دهه ۱۳۶۰ با زتاب انقلاب اسلامی ایران در آن به خوبی مشاهده شد و اسلام‌گرایان توانستند در انتخابات شوراهای شهرداری و پارلمانی اکثریت را به دست آورند، با کنار گذاشته شدن «شاذلی بن جدید» و روی کار آمدن «بوذیاف» به وسیله کودتا، شرایط به حالت قبلی بازگشت ولی با آغاز حرکت کنونی بیداری اسلامی در جهان عرب، گرایشی از دولت این کشور به دور شدن از برخی کشورهای غربی را شاهد بودیم. تا آنجا که نیکلا سارکوزی رئیس‌جمهور سابق فرانسه آشکارا از توطئه علیه این کشور سخن می‌گفت. همان‌گونه که پیش از این آمد، اسلام‌گرایان از چندین سال پیش از آغاز حرکت کنونی بیداری اسلامی در جهان عرب، قدرت را در سودان به دست گرفته و در جغرافیای سیاسی منطقه تغییراتی ایجاد کرده بودند.

ب) شرق مدیترانه

این منطقه در برگیرنده کشورهای لبنان، فلسطین، ترکیه و سوریه است. در دو کشور لبنان و فلسطین ظهور حزب‌الله و حماس، صحنه سیاسی را به نفع نیروهای انقلابی تغییر داده است. این ظهور که مستقیماً تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران صورت گرفته در زمان‌های جدیدتر حداقل سه بار رژیم صهیونیستی را از دستیابی به اهدافش ناکام گذارده و مشکلات جدی امنیتی و موجودیتی برای این رژیم پدید آورده است. دو سوم از جمعیت رژیم صهیونیستی تابعیت دوگانه دارند و آماده‌اند در صورت تشدید شرایط و وقوع جنگ به کشورهای خود بازگردند. در نبرد اخیر میان رژیم اشغالگر قدس و رزمندگان فلسطینی‌ها در نوار غزه، فلسطینی‌ها با موشک‌های فجر ۵ ایرانی، تل‌آویو مرکز رژیم صهیونیستی را هدف قرار می‌دادند و غربی‌ها از تمام ایادی و نفوذ خود استفاده کردند تا آتش‌بس برقرار شود. از جمله دبیر کل سازمان ملل متحد و وزیر خارجه آمریکا به منطقه آمدند و از رهبران انقلابی و ارتجاع عرب برای فشار به فلسطینی‌ها به منظور پذیرش آتش‌بس استفاده کردند. فلسطینی‌ها نیز قادر شدند شرط خود، یعنی لغو محاصره غزه را به دشمن تحمیل کنند.

با آغاز انقلاب‌های عربی و حرکت بیداری اسلامی کنونی، غرب و ارتجاع عرب که می‌دیدند شمال آفریقا و کشورهای مهمی مانند مصر را از دست می‌دهند، دست به کار شده و در یک حرکت حساب شده و برای ایجاد جایگزین، به توطئه‌چینی علیه دولت سوریه پرداختند. آنها در این راستا به دلیل موقعیت جغرافیایی، ترکیه را نیز با خود همراه کردند. بدین ترتیب، شدیدترین توطئه‌ها علیه این کشور محور مقاومت چیده و اجرا گردید. تقریباً از همه

مرزهای سوریه به وارد کردن تروریست به این کشور که گاهی با عنوان جهاد علیه شیعیان تبلیغ می‌شود صورت گرفت. اما تاکنون مقاومت دولت و ملت سوریه دستیابی به اهدافشان را تیره و تار کرده است. تروریست‌ها هزاران نفر از نیروهای زبده خود را در نبردها از دست دادند و بسیاری از نیروهایشان نیز توسط ارتش سوریه اسیر گردیدند. بعد از بیست ماه نبرد در سوریه، دستاورد تروریست‌ها - که در ابتدا تصور می‌کردند به سرعت دمشق را تسخیر کرده، قدرت را در اختیار خواهند گرفت - اندک و بیشتر در حواشی و مرزها بوده است.

در جریان این نبردها، روس‌ها بارها اعلام کردند که از تجربه لیبی درس گرفته و با غرب در شورای امنیت همراه نخواهند شد. (اخبار روزمره خبرگزاری‌ها از جمله «سوریه مانند لیبی نیست»، خبرگزاری رسا؛ ۱۳۹۱/۹/۱۶) حمایت ترکیه از صادرات تروریست به سوریه، ادعاهای قبلی اردوغان نخست وزیر ترکیه مبنی بر حمایت از فلسطین را خدشه‌دار کرده و ضمناً باعث افزایش ناآرامی و انفجار بمب و غیره در این کشور گردیده است. (اخبار متعدد خبرگزاری‌ها از جمله واحد مرکزی خبر، ۱۳۹۱/۸/۱۸، خبرگزاری اهل‌بیت، ۱۳۹۱/۸/۱۹، باشگاه خبرنگاران، ۱۳۹۱/۸/۲۹، ایسنا ۱۳۹۱/۹/۷ و غیره)

ج) در میانه دو منطقه شرق مدیترانه و خلیج فارس دو کشور عراق و اردن قرار می‌گیرند البته عراق یک کشور خلیج فارسی نیز هست. ناتوانی آمریکا از تحمیل قرارداد امنیتی به عراق (به‌دلیل مخالفت صریح آیت‌الله سیستانی) که دست این کشور را برای بازگشت به این کشور در زمان‌هایی که لازم داشتند، باز می‌گذاشت و شکست در عراق، آمریکا را که به عراق آمده بود تا جغرافیای سیاسی منطقه را بر مبنای اهدافش تغییر دهد، سرافکننده از عراق خارج کرد و هر چند که جمعیتی در حدود ۱۵۰۰۰ نفر را تحت عنوان کارمندان سفارت آمریکا در عراق نگاه داشت، اما عراقی‌ها که در اثر برگزاری انتخابات به قدرت رسیده بودند، عموماً از اسلام‌گرایان حزب الدعوه الاسلامیه و مجلس اعلای اسلامی عراق بودند و بدین وسیله عراق به مرور زمان در کنار مقاومت اسلامی قرار گرفت. تحولات عراق بزرگترین اشتباه راهبردی آمریکا در دوره کنونی را به نمایش گذاشت؛ زیرا آمریکا با از بین بردن رژیم صدام حسین، عراق را تقدیم نیروهای انقلابی در منطقه کرد.

در اردن، انقلابی‌ها در حال مبارزه با حکومت ملک عبدالله هستند و این کشور راهبردی برای منافع غرب و رژیم صهیونیستی که همسایه این رژیم نیز هست و حکام آن هرگز به آرمان فلسطین خدمتی نکرده و برعکس، در خدمت اهداف رژیم اشغالگر قدس بوده‌اند، با بی‌ثباتی و حرکت انقلابی مواجه شده است. (اخبار روزمره رسانه‌ها از جمله خبرگزاری فارس ۱۳۹۱/۹/۱۰ و ایلنا ۱۳۹۱/۹/۱۷)

د) منطقه خلیج فارس

به جز عراق که در بالا توضیح داده شد، حاشیه جنوبی خلیج فارس، شش کشور عربستان، امارات، قطر، بحرین، عمان و کویت را شامل می‌شود. کشور یمن نیز در شبه جزیره عربستان واقع شده است که به نحوی با این منطقه مرتبط است.

با شروع حرکت‌های انقلابی ناشی از بیداری اسلامی، دو کشور بحرین و یمن در انقلاب و ناآرامی فرو رفتند. در این شرایط، نیروهایی از برخی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به ویژه عربستان برای سرکوبی تظاهرات‌ها وارد این دو کشور شدند.

در یمن، بعد از درگیری‌های بسیار، در یک انتخابات فرمایشی معاون علی عبدالله صالح قدرت را در دست گرفت و با وعد و وعیدهایی که داد تا حدودی آرامش به این کشور بازگشت. اما این کشور که حتی پیش از تحولات اخیر نیز شاهد بی‌ثباتی در قسمت‌های شیعه نشین (زیدی‌ها یا شیعیان الحوثی) بود، می‌تواند مجدداً وارد فاز بی‌ثباتی و ناآرامی و تغییرات سیاسی قابل توجه شود.

در بحرین که مقر ناوگان پنجم دریایی آمریکا است، انقلاب و ناآرامی علی‌رغم مداخله نظامی بیگانگان، با قدرت ادامه یافته است. عربستان و سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، پیروزی انقلاب بحرین را پیروزی شیعیان دانسته و آن را از نظر امنیتی برای موجودیت خود خطرناک می‌دانند. در کویت نیز ناآرامی تداوم یافته است و در انتخابات اخیر مجلس، ۳۴ درصد آرا به شیعیان اختصاص یافت. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۹/۱۲)

در عربستان نیز به ویژه در ایالت‌های شرقی که محل ذخایر نفتی و نیز مقر شیعیان این کشور است، تظاهرات و ناآرامی‌های گسترده‌ای دیده می‌شود و دولت عربستان با خشونت زیاد این تظاهرات‌ها را سرکوب می‌کند. به طور کلی، بر خلاف شمال آفریقا، در حاشیه جنوبی خلیج فارس هنوز انقلابی‌ها به دلیل سرکوبی شدید نتوانسته‌اند بر قدرت یا بخشی از قدرت دست یابند، اما سیر حوادث و جریانات نشان می‌دهد که در آینده تغییرات رخ خواهد داد.

یک نکته بسیار مهم در مورد منطقه خلیج فارس، افزایش روزافزون قدرت ایران بوده است. ایران با اهمیت دادن به نیروی دریایی و سلاح‌های مربوط به آن از جمله ناوهای بزرگ، زیردریایی، موشک‌های دوربرد و نقطه‌زن دریایی و قایق‌های موشک‌انداز تندرو به مقدار زیاد و غیره که همگی ساخت داخل هستند، توانسته توازن راهبردی در منطقه را به نفع خود بر هم بزند. این امر از آن جهت اهمیت دارد که منطقه خلیج فارس تأمین‌کننده بخش بزرگی از انرژی مورد نیاز جهان است. بدین ترتیب، اهرم خلیج فارس به یک برگ برنده بسیار قاطع در مسائل راهبردی جهانی برای کشور ما تبدیل گردیده است که از طریق آن می‌توانیم در مقابل زورگویی‌های نظام سلطه جهانی بایستیم.

با توجه به مجموعه تحولات جهانی و منطقه‌ای، اینک می‌توان برخی احتمالات آینده در هندسه قدرت در منطقه خاورمیانه را بدین‌گونه بیان کرد:

۱. انقلاب‌ها ایستادگی ناپذیرند. به عبارت دیگر، در صورت داشتن شرایط یک انقلاب کامل معمولاً موفق به کسب قدرت می‌شوند. بنابراین می‌توان این‌گونه تصور کرد که نیروی انقلابی در آینده به یکی از نیروهای پیشرو در تحولات خاورمیانه تبدیل خواهد شد و با آرمان‌ها و قدرت خود شرایط را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۲. در صورت تحقق مورد یک، اتحادهای راهبردی میان نیروها و رژیم‌های انقلابی به ویژه با ایران انقلابی محقق خواهد شد که این امر ایجاد کننده یک بلوک بسیار قدرتمند در منطقه بوده، بر کل مسائل منطقه‌ای و حتی جهانی تأثیر خواهد گذارد.

۳. با تحقق مورد دو، روند فروپاشی باقیمانده رژیم‌های مرتجع عربی و نیز رژیم صهیونیستی تشدید خواهد شد و مهاجرت معکوس به شکل بسیار گسترده از سرزمین‌های اشغال شده فلسطین نویدبخش نابودی رژیم صهیونیستی خواهد بود.

۴. کسب قدرت توسط نیروهای انقلابی در کشورهای مختلف منطقه، تأثیر خود را بر قیمت انرژی‌های فسیلی به جا گذارده و باعث شدت گرفتن بحران و رکود اقتصادی در جهان غرب خواهد شد.

۵. تغییرات کلیدی در هندسه قدرت در منطقه خاورمیانه، می‌تواند باعث تغییراتی در هندسه قدرت در سطح جهانی گردیده و ساختارهای سازمان ملل از جمله شورای امنیت این سازمان را تحت تأثیر قرار دهد.

۶. آنچه می‌توان با قاطعیت گفت این است که با ظهور پدیده بیداری اسلامی، تقریباً همه کشورهای منطقه حدی از تغییرات از ده درصد تا صد درصد را تجربه خواهند کرد و یا تاکنون تجربه کرده‌اند. اگر این فرض درست باشد، بنابراین به گونه‌ای حتمی جغرافیای سیاسی و هندسه قدرت در منطقه دستخوش تغییر خواهد شد.

اینک در هر گونه تحلیلی پیرامون آینده باید حتماً بحران‌های فکری سیاسی و اقتصادی غرب و نتایج آن را نیز در نظر داشت. این بحران‌ها از سالیانی چند پیش از این، به جان غرب افتاده و شرایط را برای ورود اندیشه‌های جایگزین آماده می‌کنند. بدین ترتیب، جهان غرب دیگر اعتماد به نفس گذشته را ندارد و آرام آرام خود را مستعد فروپاشی و اضمحلال می‌یابد.

نتیجه

این پژوهش برای بررسی موضوع تأثیر بیداری اسلامی بر هندسه قدرت در منطقه، موضوع‌هایی

مانند نقش پیشتاز انقلاب اسلامی در بیداری اسلامی از طریق بازتاب بر مسائل عمده منطقه‌ای و جهانی و نیز جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه که خود شامل مناطقی مانند شمال آفریقا، شرق مدیترانه و خلیج فارس است را مورد بررسی قرار داده و در پایان هندسه کنونی قدرت در منطقه و احتمالات آینده را بازگو کرده است.

بر این اساس مشخص گردید که در منطقه شمال آفریقا با سقوط حکومت‌های مبارک، قذافی و بن علی، به ترتیب در مصر، لیبی و تونس، جغرافیا و هندسه قدرت به کلی دگرگون شده است؛ هرچند این منطقه هنوز یک وضع کاملاً با ثبات ندارد. اگر روی کارآمدن عمرالبشیر در سودان را نیز به این موارد اضافه کنیم، شمال آفریقا را با آنچه قبلاً بود، کاملاً متمایز خواهیم یافت.

در شرق مدیترانه بیداری اسلامی تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و خیلی زودتر از شمال آفریقا تأثیر کرده و باعث پیدایش و قدرت گرفتن سازمان‌هایی مانند حزب‌الله لبنان و جهاد اسلامی و حماس در فلسطین شد. البته در این منطقه جهان غرب و ارتجاع عرب علیه سوریه که یکی از محورهای مهم مقاومت است به ویژه با استفاده ابزاری از ترکیه، وارد عمل شده و در تصور پیدا کردن جایگزینی برای کشورهای از دست رفته شمال آفریقا بوده‌اند.

از سوی دیگر، شکست آمریکا در عراق و خروج آمریکا از این کشور، هندسه قدرت را به نفع محور مقاومت در منطقه تغییر داده و تحولات انقلابی در اردن نیز زنگ خطر را برای منافع غرب و رژیم صهیونیستی به صدا درآورده است. نهایتاً منطقه خلیج فارس در ماه‌های گذشته شاهد تحولات انقلابی در بحرین، یمن، عربستان و کویت بوده است و این تحولات همچنان ادامه دارد؛ امری که بدون شک هندسه قدرت در منطقه را دچار تغییر خواهد کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اخبار روزمره رسانه‌ها از جمله خبرگزاری فارس ۹۱/۹/۱۰ و ایلنا ۹۱/۹/۱۷.
۳. اخبار متعدد خبرگزاری‌ها از جمله واحد مرکزی خبر، ۹۱/۸/۱۸، خبرگزاری اهل بیت، ۹۱/۸/۱۹، باشگاه خبرنگاران، ۹۱/۸/۲۹، ایسنا ۹۱/۹/۷ و غیره.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، ج ۱۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. پرسکات، جان رابرت ویکتور، ۱۳۵۸، *گرایش‌های تازه در جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۲۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، سال دوم، پاییز ۹۲، ش ۶

۶. خبرگزاری رسا، «سوریه مانند لیبی نیست»، ۹۱/۹/۱۶.

۷. خبرگزاری فارس، ۹۱/۹/۱۲.

۸. خبرگزاری فارس، درباره انقلاب ۱۷ فوریه لیبی.

۹. عزتی، عزت‌الله، ۱۳۸۰، ژئوپلتیک در قرن بیست و یکم، تهران، سمت.

۱۰. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۸۲، «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۱، پاییز ۸۲.

۱۱. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۹۰، زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، (رهیافت فرهنگی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و دانشگاه معارف اسلامی.

۱۲. هالیدی، فرد، ۱۳۷۸، «انقلاب و روابط بین‌الملل»، فصلنامه انقلاب اسلامی، پیش شماره ۳.

13. R.D. Dikshit, 1982, *Political Geography*, New Delhi: Mc Growhill Publishing Company.